



مفهوم‌سازی «فضا» در زبان فارسی در چارچوب نظریه فرازبان معنایی طبیعی (با تمرکز بر نخست‌ی معنایی «نزدیک»)

شادی انصاریان^{۱*}

مهین‌ناز میردهقان^۲

پارسا بامشادی^۳

چکیده

پژوهش پیش رو پژوهشی پیکره‌بنیاد است که می‌کوشد با رویکرد فرازبان معنایی طبیعی به بررسی چگونگی مفهوم‌سازی فضا در زبان فارسی بپردازد. در رویکرد فرازبان معنایی طبیعی، هشت نخست‌ی معنایی برای مفهوم فضا، شناسایی و معرفی شده است (شامل WHERE~PLACE, HERE, ABOVE, BELOW, FAR, NEAR, SIDE, INSIDE) و باور بر این است که این نخست‌ی‌ها در همهٔ زبان‌ها واژگانی شده‌اند. این پژوهش محدود به بررسی نخست‌ی NEAR است و بازنمایی مفهوم «فضا» را بر اساس این نخست‌ی، با استفاده از نمونه‌های واقعی و پیکره‌ای مورد تحلیل قرار می‌دهد. داده‌های پژوهش برگرفته از پیکرهٔ زبانی همشهری است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نخست‌ی معنایی NEAR در زبان فارسی دارای سیزده نامگر متفاوت شامل «نزدیک، کنار، پیش، نزد، جنب، بغل، پهلو، دم، لب، حوالی، جوار، مجاور، در مجاورت» بوده که هر یک به لحاظ گسترهٔ مفهومی و دامنهٔ کاربردی ویژگی‌های خاصی را دارا بوده و از این لحاظ تفاوت‌هایی با هم دارند.

کلیدواژه‌ها: فرازبان معنایی طبیعی، نخست‌ی معنایی، مفهوم فضا

✉ s_ansarian@sbu.ac.ir

۱- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول)

✉ m_mirdehghan@sbu.ac.ir

۲- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

✉ p_bamshadi@sbu.ac.ir

۳- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

۱- مقدمه

تفکر فضایی تقریباً در همه جنبه‌های زندگی‌مان دارای اهمیت است. وقتی راه خود را در شهر پیدا می‌کنیم، مسیریابی می‌کنیم، به دنبال کلیدهای گمشده خود می‌گردیم، متنی را در یک کتاب جستجو می‌کنیم، در تاریکی شب در پی مسیر حمام می‌گردیم و... در واقع به‌طور مرتب حافظه فضایی‌مان را به کار می‌بریم (لوینسن^۱)، آن چنان‌که فیلیپویچ و یاشچوت^۲ (۲۰۱۲: ۳) آورده‌اند، نیاز به واکاوی ویژگی‌های زبان‌ویژه و جهانی افکار و گفتار ما درباره مفهوم «فضا^۳»، در تلاش برای طبقه‌بندی زبان‌ها بر پایه واژگانی‌شدگی فضایی انعکاس می‌یابد. برای نمونه، تالمی شیوه‌هایی که زبان‌ها با به‌کارگیری ابزارهای زبانی مختلف به قلمروهای شناختی ارجاع می‌دادند را مورد مطالعه قرار داده است. به باور او شباهت‌های این واژگانی‌شدگی‌ها پایه و اساس رده‌شناسی زبان‌ها را تشکیل می‌دهد (تالمی^۴، ۱۹۸۵). تالمی به دلیل فراوانی و رواج طرحواره‌های فضایی در زبان و شناخت انسان، آنها را مورد بررسی قرار داده و برای مثال، دریافته است که برخی زبان‌ها (همچون زبان‌های رومی) مفهوم «مسیر» را معمولاً به کمک فعل بیان می‌کنند و بنابراین آنها را زبان‌های فعل‌قالب^۵ می‌نامند.

با توجه به اهمیت مفهوم فضا و درک فضایی در ذهن و زبان، در پژوهش پیش‌رو به بررسی این مفهوم در چارچوب نظریه فرازبان معنایی طبیعی^۶ می‌پردازیم و می‌کوشیم از این رهگذر چگونگی و شیوه مفهوم‌سازی «فضا» در زبان فارسی را واکاوی نماییم. فرازبان معنایی طبیعی یک نظام تجزیه‌پذیر برای بازنمایی معنا بر اساس نخستین‌های معنایی^۷ است. این نظریه که یکی از فراگیرترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه‌ها در حوزه معناشناسی واژگانی است، نخستین بار توسط ویرزبیکا^۸ (۱۹۷۲) ارائه گردید و در طول بیش از چهار دهه از پیدایش خود گسترش و رشد یافته و مورد بازنگری قرار گرفته است. این نظریه یکی از رویکردهای کارآمد در پژوهش‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی پیرامون معنای واژه‌هاست. در نظریه فرازبان معنایی طبیعی هشت نخستین معنایی برای مفهوم فضا شناسایی و معرفی شده است و باور بر این است که این نخستین‌ها در همه زبان‌ها واژگانی شده‌اند و می‌توانند به کمک واژه‌ها، تکواژهای وابسته یا دیگر عبارت‌های زبانی بیان گردند. معادل این نخستین‌ها در زبان انگلیسی عبارتند از:

WHERE~PLACE, HERE, ABOVE, BELOW, FAR, NEAR, SIDE, INSIDE

در این پژوهش در پی آنیم که به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

1. S.C. Levinson
2. L. Filipović and K. Jaszczolt
3. space
4. L. Talmy
5. verb-framed
6. natural semantic meta language NSM
7. semantic primes
8. A. Wierzbicka

۱) از میان نخست‌های معنایی بیانگر مفهوم فضا، کدام‌یک در زبان فارسی واژگانی شده‌اند و معادل‌های واژگانی آنها چیست؟

۲) بازنمایی مفهوم «فضا» بر اساس نخست‌های معنایی NEAR در زبان فارسی چگونه است؟ به منظور بررسی هرچه دقیق‌تر واژه‌های بیانگر نخست‌های معنایی مربوط به مفهوم فضا و برای دستیابی به نمونه‌های واقعی از کاربرد این واژه‌ها، از پیکره زبانی همشهری^۱ (یا مرجع دادگان زبان فارسی) استفاده کرده و رخداد واژه‌ها را در این پیکره مورد مطالعه قرار می‌دهیم. این مقاله دارای پنج بخش است. در بخش دوم نگاهی به پیشینه پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله می‌افکنیم. در بخش سوم چارچوب نظری پژوهش را مطرح می‌کنیم. در بخش چهارم به واکاوی داده‌ها در چارچوب نظریه فرازبان معنایی طبیعی می‌پردازیم. بخش پنجم نیز دربردارنده نتیجه‌گیری و بیان یافته‌های پژوهش است.

۲- پیشینه پژوهش

در این بخش سعی خواهد شد به آثاری اشاره شود که بیشترین نزدیکی را به موضوع پژوهش حاضر دارند. از این رو، نخست مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مفهوم فضا بررسی می‌شود و سپس برخی مطالعات انجام‌شده در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی در زبان فارسی مرور می‌شود.

شاید بتوان یکی از جامع‌ترین و مهم‌ترین پژوهش‌هایی را که در حوزه مفهوم فضا در زبان فارسی انجام شده است، پژوهش رضایی و موسوی (۱۳۹۴) دانست که با رویکردی شناختی به بررسی رده‌شناسی ساخت‌های فضایی پرداخته و نشان داده‌اند که زبان‌ها نظام فضایی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: زاویه‌دار و بی‌زاویه. نظام‌های بدون زاویه را به مکان‌شناسی و اسامی اشاره تقسیم کرده‌اند و نظام‌های زاویه‌دار را به افقی و عمودی. بخش افقی خود به سه دسته ذاتی، مطلق و نسبی تقسیم می‌شود. آنان دریافته‌اند که زبان فارسی از تمام این موارد به جز مطلق استفاده می‌کند. این پژوهشگران ساخت‌های فضایی گفته‌شده را با استفاده از مفاهیم شناختی نما و زمینه به نظام جهانی فضایی پیوند زده و از منظر رده‌شناسی، ساخت‌های فضایی را در نقشه مفهومی زبان فارسی با بهره‌گیری از اصل اقتصاد، تصویرگونگی و نشاننداری ترسیم کرده‌اند و به این وسیله از منظر شناختی و رده‌شناسی شمایی کلی از جایگاه زبان فارسی به دست داده‌اند.

در چارچوب نظریه فرازبان معنایی طبیعی با رویکردی رده‌شناختی به مفهوم فضا، مرتبط‌ترین پژوهش گلدکوا^۲ (۲۰۱۴) است که شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهوم‌سازی فضا در زبان‌های انگلیسی و روسی را بر پایه منتخبی از واژه‌های بیانگر این حوزه یعنی «مکان» و «فاصله» با رویکرد فرازبان معنایی طبیعی بررسی کرده است. وی از میان هشت نخست‌های معنایی برای مفهوم فضا، تنها سه نخست «نزدیک»، «دور» و «اینجا» را

۱. به نشانی: <http://dadegan.ir/catalog/hamshahri>

واکاوی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که این سه نخستی معنایی در مفهوم‌سازی «فضا» تفاوت‌هایی دارند. در انگلیسی میان «نزدیک» و «دور» ولی در روسی میان «نزدیک»، «دور» و «نه خیلی دور» تمایز وجود دارد. در هر دو زبان مذکور قلمرو مفهومی «نزدیک» نسبت به «دور» گسترده‌تر است و می‌تواند به این دلیل باشد که آنچه نزدیک‌تر است از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این پژوهش به رغم تفاوت‌ها، وجود این سه نخستی جهانی در زبان‌های انگلیسی و روسی تأیید شده است.

از آنجا که تاکنون رویکرد فرازبان معنایی طبیعی در زبان فارسی چندان مورد توجه قرار نگرفته و پژوهش‌های اندکی در این چارچوب انجام شده است، شایسته است در ادامه نگاهی کوتاه به برخی از آنها بیفکنیم.

افراشی (۱۳۸۵) با توجه به رویکرد فرازبان منطقی طبیعی به مسأله ترجمه‌پذیری اشاره می‌کند و بر این باور است که وجود نخستی‌ها مؤید این است که لایه‌ای از مفاهیم و به تبع آن، بازنمودهای زبانی این مفاهیم در همه زبان‌ها قابل معرفی است که مستقل از فرهنگ و بافت اجتماعی شکل می‌گیرد و نیز اینکه، لایه نخستی‌های معنایی، لایه بنیادی در شکل‌دهی به سایر مفاهیم به‌شمار می‌آید. سجادی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۳) ضمن معرفی رویکرد فرازبان معنایی طبیعی، به تحلیل معنایی چند واژه در زبان هورامی بر اساس این رویکرد پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که رویکرد مذکور از توانایی بالایی در توصیف و تبیین ظرافت‌های معنایی و بار فرهنگی واژگان در زبان‌های مختلف برخوردار است. شادمان (۱۳۹۶) در چارچوب نظریه فرازبان معنایی نشان می‌دهد که همه نخستی‌های معنایی در زبان فارسی واژگانی شده‌اند ولی میان نماگرهای این نخستی‌ها در فارسی و انگلیسی تناظر یک به یک وجود ندارد. بامشادی و انصاریان (۱۳۹۷) ضمن طرح ایده زبان فارسی کمینه در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی برای نخستین بار، واژگان و دستور این زبان را معرفی کرده و نمونه‌هایی از توصیف معنایی بر پایه آن را ارائه داده‌اند. انصاریان و بامشادی (۱۳۹۷) برخی کاربردهای نظریه فرازبان معنایی طبیعی را در آموزش زبان و فرهنگ فارسی مورد بررسی قرار داده و نشان داده‌اند که نخستی‌ها و مولکول‌های معنایی در زبان فارسی را می‌توان به‌عنوان واژگان پایه فارسی در نظر گرفت و همچنین الگوهای حاکم بر ترکیب نخستی‌ها و مولکول‌های معنایی را به منزله دستور پایه این زبان در امر آموزش مورد توجه و استفاده قرار داد و در حوزه آموزش فرهنگ فارسی نیز می‌توان از ابزار تحلیلی پیرنگ‌های فرهنگی بهره جست.

۳- فرازبان معنایی طبیعی

فرازبان معنایی طبیعی یکی از فراگیرترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه‌ها در حوزه معناشناسی واژگانی است که نخستین بار توسط ویرزیبیکا (۱۹۷۲) ارائه گردید و آن را می‌توان یک نظام تجزیه‌پذیر برای بازنمایی معنا بر اساس نخستی‌های معنایی دانست. البته اندیشه پرداختن به نخستی‌های معنایی نخستین بار توسط لایب‌نیتس^۱ (۱۹۶۱) ارائه گردید و دیگر فیلسوفان سده هفدهم نیز دیدگاهی همانند دیدگاه لایب‌نیتس داشتند. آنها بر این باور بودند که همه مفهومی‌های پیچیده از مفهوم‌های ساده‌تری تشکیل شده‌اند و در نتیجه شناسایی این

مفهوم‌های ساده و ابتدایی که زیربنای درک آدمی از دیگر مفهوم‌هاست بسیار دارای اهمیت است. ویرزبیکا نخستی‌های معنایی را برابر با الفبای اندیشهٔ آدمی به‌شمار می‌آورد و می‌کوشد نظامی از نخستی‌های معنایی جهانی معرفی کند تا به کمک آن بتوان معنا را در همهٔ زبان‌ها توصیف نمود. وی این نظام را فرازبان معنایی طبیعی می‌نامد.

کلیدی‌ترین مفهوم در نظریهٔ فرازبان معنایی طبیعی مفهوم نخستی‌های معنایی است. نخستی‌های معنایی عبارتند از معناهای بسیط تعریف‌ناپذیر که به نظر می‌رسد در همهٔ زبان‌ها یافت می‌شوند (ویرزبیکا، ۱۹۹۶). واژه‌ها و دستور فرازبان را می‌توان زیرمجموعه‌ای بسیار سامان‌مند و استانده از زبان طبیعی دانست، یعنی زیرمجموعه‌ای کوچک از واژه - معناها به همراه زیرمجموعه‌ای از ویژگی‌های دستوری مرتبط با آنها (گُدارد^۱، ۲۰۰۸). اساسی‌ترین تفاوت رویکرد فرازبان معنایی طبیعی با بیشتر پژوهش‌هایی که در زمینهٔ معناشناسی بینابانی انجام شده این است که معناشناسی در این رویکرد بر اساس دگرگفت تقلیل‌گرا^۲ استوار است. دگرگفت تقلیل‌گرا یعنی تعریف و توصیف یک مفهوم پیچیده به کمک بنیادی‌ترین و ساده‌ترین مفهوم‌ها که همانا نخستی‌های معنایی هستند. به سخن دیگر، یعنی بیان همان مفهوم به کمک واژه‌هایی بسیار ساده، قابل فهم و ترجمه‌پذیر (= نخستی‌های معنایی) که خود آن واژه‌ها را نمی‌توان به کمک دگرگفت‌های ساده‌تر توصیف نمود و به مفهوم‌های ساده‌تر فروکاست.

آنا ویرزبیکا از سال ۱۹۷۲ تحقیقات در زمینهٔ نخستی‌های معنایی را آغاز کرده و همراه با دیگر پژوهشگران حوزهٔ فرازبان معنایی طبیعی، به‌ویژه کلیف گدارد، در طول بیش از چهار دههٔ گذشته با پژوهش‌هایی که روی بیش از ۳۰ زبان مختلف انجام داده‌اند حدود ۶۴ نخستی معنایی را شناسایی نموده‌اند که در جدول ۱ به کمک نماگرهای^۳ زبان انگلیسی نشان داده شده‌اند.

جدول ۱: نخستی‌های معنایی در زبان‌های انگلیسی و فارسی (بر پایهٔ گدارد و ویرزبیکا، ۲۰۱۴: ۱۲)

I~ME, YOU, SOMEONE, SOMETHING~THING, PEOPLE, BODY من، تو ~ شما، کسی، چیز ~ چیزی، مردم ~ افراد، بدن	Substantives کنشگرها	۱
KIND, PART نوع ~ جور، بخش	Relational substantives کنشگرهای رابطه‌ای	۲
THIS, THE SAME, OTHER~ELSE این، همین ~ همان، دیگر	Determiners تخصیص‌نماها	۳
ONE, TWO, SOME, ALL, MUCH~MANY, LITTLE~FEW یک، دو، خیلی ~ زیاد ~ بسیار، کم، برخی، همه	Quantifiers کمیت‌نماها	۴

1. C. Goddard
2. reductive paraphrase
3. exponents

GOOD, BAD خوب، بد	Evaluators	۵	ارزش‌نماها
BIG, SMALL بزرگ، کوچک	Descriptors	۶	توصیف‌نماها
THINK, KNOW, WANT, DON'T WANT, FEEL, SEE, HEAR فکر کردن، دانستن ~ شناختن، خواستن، نخواستن، احساس کردن، دیدن، شنیدن	Mental predicates	۷	محمول‌های ذهنی
SAY, WORDS, TRUE گفتن، واژه‌ها ~ بیان، درست	Speech	۸	گفتارنماها
DO, HAPPEN, MOVE, TOUCH انجام دادن، اتفاق افتادن، حرکت کردن، لمس کردن	Actions, events, movement, contact	۹	کنش‌ها، رویدادها، حرکت، تماس
BE (SOMEWHERE), THERE IS, BE (SOMEONE)'S, BE (SOMEONE/ SOMETHING) (در جایی) بودن، وجود داشتن، مال/متعلق به (کسی) بودن، (کسی/چیزی) بودن	Location, existence, possession, specification	۱۰	مکان، وجود، مالکیت، مشخصه
LIVE, DIE زندگی کردن، مردن	Life and death	۱۱	زندگی و مرگ
WHEN~TIME, NOW, BEFORE, AFTER, A LONG TIME, A SHORT TIME, FOR SOME TIME, MOMENT کی ~ وقتی ~ زمانی، اکنون، پیش از، پس از، زمان زیادی، زمان کوتاهی، برای مدتی، لحظه	Time	۱۲	زمان
WHERE~PLACE, HERE, ABOVE, BELOW, FAR, NEAR, SIDE, INSIDE جایی ~ ج‌ا، اینجا، بالا ~ روی، پایین ~ زیر، دور، نزدیک، کنار ~ سمت، داخل ~ توی	Space	۱۳	فضا
NOT, MAYBE, CAN, BECAUSE, IF نه ~ نه، شاید، توانستن، زیرا ~ به‌خاطر، اگر	Logical concepts	۱۴	مفاهیم منطقی
VERY, MORE خیلی ~ بسیار، بیشتر	Augmentor, intensifier	۱۵	تقویت‌کننده‌ها، تشدیدکننده‌ها
LIKE~AS~WAY مانند ~ مثل	Similarity	۱۶	شبهات

تحلیل معنایی در نظریه فرازبان معنایی طبیعی عبارت است از توضیح واژه موردنظر (تعریف‌شونده) در قالب الفاظی ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر از خود آن واژه. بنابراین نخستی‌های معنایی را باید ساده‌ترین و بسیط‌ترین الفاظ

ممکن در زبان دانست که تجزیه‌پذیر به الفاظ ساده‌تر یا توضیح‌پذیر با الفاظ ساده‌تر نیستند. برای نمونه، ویرزیکا (۱۹۹۶: ۲۲۰) معنای واژه sun در زبان انگلیسی را توسط فرازبان معنایی طبیعی این‌گونه توصیف کرده است:

sun
something
people can often see this something in the sky
when this something is in the sky
people can see other things because of this
when this something is in the sky
people often feel something because of this

حال اگر بخواهیم همین توصیف معنایی را در قالب نخست‌های معنایی فارسی ارائه دهیم به توصیف زیر

می‌رسیم:

خورشید

چیزی

مردم اغلب می‌توانند این چیز را در آسمان ببینند.

وقتی که این چیز در آسمان است.

مردم می‌توانند به‌خاطر آن دیگر چیزها را ببینند.

وقتی که این چیز در آسمان است.

مردم اغلب به‌خاطر آن چیزی را احساس می‌کنند.

در فرازبان معنایی طبیعی باور بر این است که سرشت تعریف‌ناپذیر این نخست‌های معنایی ریشه در جایگاه آنها به‌عنوان نخست‌های مفهومی دارد و نخست‌های مفهومی را بیان‌کننده مجموعه مفاهیم بنیادین انسانی می‌داند که هم ذاتی و هم جهانی‌اند. این بدان معناست که همه زبان‌های طبیعی دارای هسته‌های معنایی یکسانی از مفاهیم نخست‌اند که دیگر مفاهیم واژگانی آن زبان‌ها همگی از این مفاهیم نخستی سرچشمه می‌گیرند.

۴- روش پژوهش

به‌منظور بررسی هرچه دقیق‌تر واژه‌های مرتبط با نخست‌های معنایی NEAR در زبان فارسی، داده‌های پژوهش را از پیکره همشهری استخراج و سپس در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی تحلیل کرده‌ایم. پیکره همشهری دارای دو نسخه ۱ و ۲ است که حجم و تعداد اسناد در نسخه ۲ تقریباً دو برابر نسخه ۱ است. در این پژوهش از نسخه ۲ آن که جدیدتر است بهره گرفته‌ایم. این پیکره دربرگیرنده ۳۱۸ هزار سند مربوط به اخبار روزنامه همشهری در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ است. از آنجا که حجم این پیکره بسیار بزرگ بوده و به‌دلیل نداشتن قابلیت جستجوی درونی، کار با آن دشوار است، نمونه‌ای کاملاً تصادفی شامل کمی بیش از ۴ میلیون واژه از این پیکره انتخاب گردید و سپس باهم‌آیی نماگرهای مربوط به این نخست‌های معنایی در پیکره نمونه مورد ارزیابی قرار گرفت. البته از آنجا که پیکره همشهری دربرگیرنده داده‌های گونه نوشتاری زبان فارسی است، در کنار آن

از جستجوی گوگل نیز استفاده شده است تا به داده‌های بیشتری به‌ویژه از گونه‌گفتاری فارسی دسترسی داشته باشیم. به همین دلیل، نمونه‌های ارائه‌شده در مقاله از هر دو گونه‌نوشتاری و گفتاری زبان فارسی هستند.

۵- تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که در بخش مقدمه گفتیم، در فرازبان معنایی طبیعی هشت نخستی معنایی مرتبط با مفهوم فضا (یا مکان) شناسایی و ارائه شده است:

WHERE~PLACE, HERE, ABOVE, BELOW, FAR, NEAR, SIDE, INSIDE

در این بخش ابتدا واژگانی‌شدگی نخستی‌های معنایی مربوط به مفهوم فضا را در زبان فارسی بررسی کرده و سپس چگونگی مفهوم‌سازی فضا به کمک نخستی معنایی NEAR را به‌صورت پیکره‌بنیاد واکاوی می‌کنیم. در پایان این بخش می‌کوشیم به اختصار تبیینی شناختی از توصیف‌های به‌دست‌آمده برای نماگرهای این نخستی معنایی ارائه دهیم.

۵-۱- واژگانی‌شدگی نخستی‌های معنایی بیانگر مفهوم فضا در فارسی

گدارد و ویرزبیکا (۲۰۱۷) تعداد ۱۵۰ جمله‌کانونی برای شناسایی نخستی‌های معنایی و واژگان مربوط به آنها در زبان‌ها ارائه کرده‌اند. البته این جمله‌ها فقط به‌عنوان نمونه و راهنما معرفی شده‌اند و ما به منظور شناسایی نماگرهای نخستی‌های معنایی پیش‌گفته در زبان فارسی از این نمونه‌ها ایده و الهام می‌گیریم.

۱- الف) او الان **کجا** هست؟

ب) اینجا نیست، **جای** دیگری است.

ج) اینجا **مکان** مناسبی نیست.

۲- اینجا **نبود**، **مکان** دیگری بود.

۳- الف) سر در **بالای** دیگر اعضای بدن قرار دارد.

ب) **گربه روی** دیوار است.

ج) کتاب را **بالای/روی** میز گذاشتم.

۴- الف) **گربه رفت زیر** درخت.

ب) از پله‌ها **رفتم پایین**.

ج) از اون **بالا، پایین** را نگاه کردم.

۵- الف) از اینجا خیلی **دور** نیست.

ب) مسیرم از شما **دور** شد.

۶- خانه‌اش **نزدیک** پارک است.

۷- الف) مدرسه آن **طرف/سمت/ور/دست** خیابان است.

ب) در آن **سوی/طرف/سمت** رودخانه جنگل زیبایی قرار دارد.

ج) بیا بنشین طرف/سمت/دست راست من.

۸- الف) یه پرنده توی/داخل/درون قفس است.

ب) بیا بریم داخل/توی خانه.

این نمونه‌ها نشان‌دهنده آن است که همه ۸ نخستی معنایی مربوط به مفهوم فضا در زبان فارسی واژگانی شده‌اند. برخی از این نخستی‌ها تنها یک نماگر واژگانی دارند (مانند HERE و FAR) در حالی که برخی دیگر دارای دو یا چند نماگر واژگانی هستند. این نخستی‌ها و نماگرهای آنها در جدول زیر آمده است.

جدول ۲: نخستی‌های معنایی مربوط به مفهوم فضا و نماگرهای آنها در زبان فارسی

نخستی معنایی	نماگر واژگانی در زبان فارسی
WHERE~PLACE	جایی، کجا، مکان
HERE	اینجا
ABOVE	بالا، رو
BELOW	زیر، پایین
FAR	دور
NEAR	نزدیک، کنار، پیش، نزد، جنب، بغل، پهلو، دم، لب، حوالی، جوار، مجاور، در مجاورت
SIDE	سمت، طرف، ور، سو، دست
INSIDE	داخل، توی، درون

نکته: «بالا» و «پایین» در معنای مجازی «زیاد» و «کم» نیز به کار می‌روند.

نکته: واژه «نزد» امروزه بیشتر در معنای «حضور» کاربرد دارد.

۲-۵- بررسی پیکره‌بنیاد مفهوم‌سازی فضا در فارسی

در این بخش نماگرهای واژگانی نخستی معنایی NEAR و نحوه مفهوم‌سازی فضا به کمک این نخستی معنایی را براساس داده‌های پیکره‌ای بررسی می‌کنیم. همان‌گونه که در بخش ۵-۱ گفته شد، نخستی معنایی NEAR در زبان فارسی با نماگرهای «نزدیک، کنار، پیش، نزد، جنب، بغل، پهلو، دم، لب، حوالی، جوار، مجاور، در مجاورت» نشان داده می‌شود.

۲-۵-۱- نزدیک

در فرهنگ‌های دهخدا، معین و عمید برای «نزدیک» مقوله‌های واژگانی حرف اضافه و قید (دهخدا)، حرف اضافه (معین) و صفت (عمید) ذکر شده است. البته برای این واژه مقوله اسم را نیز باید به مقوله‌های گفته‌شده در فرهنگ‌های دهخدا، معین و عمید افزود. این واژه در کاربردهای زیر دارای نقش اسم است که در نقش متمم حروف اضافه «از» و «به» ظاهر شده است:

۹- ترامپ تمرینات ارتش آمریکا را از نزدیک دید.

۱۰- همین که به نزدیک نرده‌های طلایی رسیدیم...

باهم‌آیی «نزدیک» با سایر اسم‌ها در پیکره همشهری نشانگر آن است که این واژه می‌تواند در سه کاربرد حرف اضافه‌ای، صفتی و اسمی با اسم‌های گوناگون دال بر مکان، زمان، چیز، انسان، کمیت و نیز اسم‌های انتزاعی همراه شود. در نمونه‌های زیر که برگرفته از پیکره هستند، مواردی از باهم‌آیی‌های این واژه در سه کاربرد اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای ارائه شده است.

الف) کاربرد حرف اضافه‌ای

۱۲- نزدیک به ۲ میلیون نفر (کمیت)

۱۱- نزدیک مسجد (مکان)

۱۴- نزدیک به سال ۸۶ (زمان)

۱۳- نزدیک به زمین (مکان)

۱۶- نزدیک ۳ ساعت (کمیت زمانی)

۱۵- نزدیک به هرج و مرج (انتزاعی)

۱۸- نزدیک مرد جوان (انسان)

۱۷- نزدیک به قدرت (انتزاعی)

۲۰- نزدیک یخچال (چیز)

۱۹- نزدیک ۵۰ کیلو (کمیت)

همان‌گونه که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، «نزدیک» در نقش حرف اضافه می‌تواند به صورت «نزدیک» و «نزدیک به» پیش از گروه‌های اسمی قرار گیرد.

ب) کاربرد اسمی

واژه «نزدیک» در کاربرد اسمی خود می‌تواند در جایگاه متمم حروف اضافه «از، به، تا، در» ظاهر شود و اشاره به فضایی فیزیکی یا انتزاعی داشته باشد، مانند نمونه‌های زیر:

۲۱- از نزدیک شاهد تحولات باشیم.

۲۲- یکدیگر را از نزدیک دیدند.

۲۳- اشاره به نزدیک و دور در زبان انگلیسی

۲۴- کارکنان توزیع برق گیلان تا نزدیک بامداد کار کردند.

ج) کاربرد صفتی

واژه «نزدیک» در نقش صفت می‌تواند برای توصیف اسم‌هایی با مفاهیم گوناگون مکانی، زمانی و انتزاعی به کار رود که نمونه‌هایی از آن در زیر ارائه شده است:

۲۷- رقابت نزدیک

۲۶- آینده نزدیک

۲۵- ارتباطی نزدیک

۲۹- فاصله نزدیک

۲۸- همکاری نزدیک‌تر

از آنجا که «نزدیک» اساساً مفهومی مکان‌نماست، کاربرد آن همراه سایر مفاهیم همچون زمان، کمیت و دیگر مفاهیم انتزاعی را باید حاصل گسترش استعاری دانست. برای مثال، در عبارتی مانند «نزدیک به سال ۸۶» مفهوم زمان در اثر استعاره «زمان، مکان است» به‌مثابه مکان انگاشته می‌شود. بنابراین، در توصیف معنایی «نزدیک» در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی تنها مفاهیم عینی مکان، چیز و انسان را باید گنجانده. سه مفهوم «چیز» (THING)، «کس» (SOMEONE) و «جا» (WHERE~PLACE) جزء مفاهیم بنیادین و

سرشتین در ذهن و زبان انسان به‌شمار می‌آیند و به همین دلیل در زمره نخستی‌های معنایی قرار دارند. این بدان معناست که این مفاهیم جهانی‌اند و در همه زبان‌های جهان دارای نماگر واژگانی‌اند. بر این پایه، در توصیف معنایی نماگرهای مربوط به نخستی معنایی «نزدیک» (NEAR) مفهوم‌سازی مکان با توجه به سه نخستی «چیز، کس، جا» را مبنای توصیف خود قرار می‌دهیم. توصیف معنایی «نزدیک» در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی به‌صورت زیر است.

[۱] «نزدیک»

- ۱) «جایی نزدیک جایی است» (این جزیره به بصره بسیار نزدیک است) (گاهی از کاروانسرای نزدیک حرم...)
- ۲) «چیزی نزدیک جایی است» (بهترین مکان برای قرار گرفتن میز غذاخوری در نزدیکی آشپزخانه است) (ستون نزدیک ورودی موزه)
- ۳) «کسی نزدیک جایی است» (نزدیک خانه که رسیدم دیگر ندویدم)
- ۴) «کسی نزدیک کسی است» (یک عراقی خود را در نزدیکی سربازان آمریکایی منفجر کرد) (دو مرد سوار بر یک موتورسیکلت به آنان نزدیک شدند)
- ۵) «چیزی نزدیک کسی است» (صندلی نزدیک خودش را نشان داد)
- ۶) «جایی نزدیک چیزی است» (خونمون نزدیک دکل مخابراتیه)
- ۷) «کسی نزدیک چیزی است» (کودکان را کنترل کنید تا به گاز نزدیک نشوند) (در مقابل شهروندی که به اسلحه وی نزدیک می‌شود عکس‌العمل خشنی نشان نمی‌دهد)
- ۸) «چیزی نزدیک چیزی است» (هرگز یخچال را نزدیک اجاق گاز یا آبگرمکن قرار ندهید)

۵-۲-۲- کنار

برای واژه «کنار» در فرهنگ‌های دهخدا، معین و عمید مقوله واژگانی اسم درج شده است. این واژه به‌عنوان متمم حروف اضافه «در، از، تا و به» به‌کار می‌رود و در نمونه‌های زیر که همگی برگرفته از پیکره هستند، کاربردهای این واژه با اسم‌های بیانگر مفهوم مکان، انسان، چیز و مفاهیم انتزاعی را می‌توان دید:

- ۳۰- افراد مسلمان، مسیحی و یهودی شهر در کنار هم زندگی می‌کردند.
 - ۳۱- این نیروهای شخصی کنار شما کیستند؟
 - ۳۲- در کنار موزه مقاومت مردم نشسته‌اند.
 - ۳۳- کارخانه تولید مواد شیمیایی در کنار پالایشگاه قرار دارد.
 - ۳۴- فردی که از ترس غرق شدن تا کنار استخر هم نمی‌رود.
 - ۳۵- دو جوان که از کنار ماشین می‌گذشتند.
 - ۳۶- نظرات بخش خصوصی هم در کنار نظرات دولت مورد توجه قرار گیرد.
- در مثال‌های بالا، در دو مورد نخست واژه «کنار» همراه اسم‌های دال بر انسان، در موارد سوم تا پنجم همراه اسم‌های دال بر مکان، در مورد ششم همراه اسم دال بر چیز و در مورد آخر همراه اسم دال بر مفهوم

انتزاعی آمده است. لازم به ذکر است که کاربرد این واژه همراه مفاهیم انتزاعی و گاه همراه اسم‌های غیرانتزاعی معنای «تزدیکی مکانی» خود را از دست می‌دهد و معنای نوعی «همراهی، موازات» دارد. برای مثال، «در کنار فعالیت بدنی» به معنایی «به موازات/همراه فعالیت بدنی» را می‌رساند؛ یا در عبارتی مانند «در کنار تدریس» معنای «همراه با تدریس یا به موازات تدریس» را می‌توان برداشت کرد.

توصیف معنایی «کنار» در قالب فرازبان معنایی طبیعی به صورت زیر خواهد بود.

[۲] «کنار»

- ۱) «جایی کنار جایی است» (منزلم را در کنار مسجد خریدم)
- ۲) «کسی کنار جایی است» (زنانی که به عنوان مسافر کنار خیابان ایستاده بودند)
- ۳) «چیزی کنار جایی است» (زباله‌های خود را در کنار ساحل و جنگل‌ها رها نکنند) (شیشه یکی از خودروهای پارک شده در کنار نمایشگاه شکست)
- ۴) «کسی کنار کسی است» (در عکسی محمدرضا شاه را در کنار نیکسون رئیس جمهور آمریکا دیده بودند) (برخی از پدران که کنار من نشسته بودند سر تکان می‌دادند)
- ۵) «چیزی کنار کسی است» (پدر در صندلی کنار من نشسته بود)
- ۶) «جایی کنار چیزی است» (خوابگاه دانشجویان دختر علوم پزشکی سمنان دقیقاً در کنار دکل‌های فشار قوی است)
- ۷) «کسی کنار چیزی است» (او تا انتهای مصاحبه همان طور ساکت کنار تخت می‌نشید)
- ۸) «چیزی کنار چیزی است» (لوبیا یا برگی از کلم بروکلی کنار بشقاب غذایشان باشد) (سیب زمینی و پیاز را کنار هم نگذارد)

۵-۲-۳- پیش

در فرهنگ دهخدا و فرهنگ معین واژه «پیش» به معنای «جلو، نزدیک، قریب، نزد، طرف» از مقوله قید دانسته شده است در حالی که فرهنگ فارسی عمید آن را از مقوله اسم دانسته است. بررسی باهم آیی این واژه در پیکره همشهری نشان دهنده آن است که این واژه در عمده کاربردهای خود معنای زمانی دارد و به زمان گذشته یا آینده دلالت می‌کند و نیز در واژه‌های مشتق در نقش پیشوند ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

۳۷- اما این موضوع مال خیلی وقت پیش است. (معنای زمانی)

۳۸- حتماً می‌بایست پیش از ورزش، در طول آن و در پایان ورزش آب نوشید. (معنای زمانی)

۳۹- پیش پرداخت، پیش‌بینی (در نقش پیشوند)

واژه «پیش» علاوه بر کاربردهای زمانی و پیشوندی، دارای کاربرد مکانی نیز هست. در این حالت، این واژه بیشتر به معنای «جلو» است و در میان پیکره نمونه تنها چهار مورد از کاربردهای آن را می‌توان یافت که معنای «نزد، کنار» داشته باشد. نمونه‌های زیر بیانگر کاربرد این واژه هستند:

۴۰- باید به دولت اجازه بدهیم که سیاست خارجی تشنج‌زدای خود را پیش ببرد. (به معنای جلو)

۴۱- گروهی از بچه‌ها، پیش من می‌آیند و در مورد اچ بومبو صحبت می‌کنند. (به معنای نزد)

۴۲- برایش سرویس بگیریم تا پیش همکلاسی‌هایش سرشکسته نشود. (به معنای نزد)

۴۳- تو برو پیش قطب‌زاده. (به معنای نزد)

در اینجا ما تحلیل خود را تنها به کاربرد «پیش» به معنای «نزد، کنار» محدود می‌کنیم. در موارد استخراج شده از پیکره مشاهده می‌شود که «پیش» به‌عنوان حرف اضافه با اسمی همراه می‌شود که دلالت بر انسان دارد. اما مواردی را می‌توان ذکر کرد که در آنها «پیش» با اسم‌های غیرانسان نیز همراه می‌گردد، مانند نمونه‌های زیر:

۴۴- پیش ماشین ایستاده بودم.

۴۵- سردت شده بیا بشین پیش شوفاژ.

با این وجود، به نظر می‌رسد کاربرد واژه «پیش» با اسم‌هایی که دلالت بر انسان دارند به‌مراتب بیشتر از اسم‌های غیرانسان است. بر این اساس توصیف معنایی این واژه در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی به‌صورت زیر خواهد بود:

[۳] پیش

- ۱) «جایی پیش جایی است» (پایگاه اورژانس پیش بیمارستان است)
- ۲) «کسی پیش جایی است» (من پیش پارک آزادی بودم) (لطف کن از پیش مسجد رد نشو)
- ۳) «چیزی پیش جایی است» (ماشینو پیش پارک سیادت پارک کردیم)
- ۴) «کسی پیش کسی است» (مامان و بابا وقت زیادی پیش تو می‌مانند) (حتماً پیش مادرم می‌رفتم و با او زندگی می‌کردم)
- ۵) «چیزی پیش کسی است» (تا المپیک دوبنده تیم ملی پیش من امانت است!)
- ۶) «کسی پیش چیزی است» (پیش شوفاژ خوابیدم)
- ۷) «چیزی پیش چیزی است» (ما تلفنمون پیش تلویزیونه)

۵-۲-۴- نزد

واژه «نزد» در فرهنگ دهخدا از مقوله قید و حرف اضافه و به معنای «پهلوی، جنب، نزدیک» آمده است. این واژه در فرهنگ‌های معین و عمید تنها از مقوله حرف اضافه به‌شمار آمده‌اند. بررسی باهم‌آیی این واژه در نمونه مستخرج از پیکره همشهری نشان‌دهنده آن است که تنها به‌صورت حرف اضافه و در بیشتر موارد همراه با گروه اسمی دال بر انسان می‌آید. مثال‌های پیکره‌ای زیر این واقعیت را به‌خوبی نشان می‌دهد که «نزد» عمدتاً با اسم‌هایی همراه می‌شود که به‌گونه‌ای با افراد یا گروه‌های انسانی دلالت دارند، مانند «هنرمندان»، «مردم»، «روستاییان» و «استاد».

۴۶- سالی پرامید که احساس آرامش و امنیت، نزد هنرمندان و مردم هنردوست تجلی پیدا کرد.

۴۷- برای ابلاغ نزد رئیس جمهور ارسال می‌شود.

۴۸- بر محبوبیت او نزد رهبران جهان اسلام افزود.

۴۹- نزد روستاییان و زحمتکشان ایران، نوروز جشن آغاز کار است.

۵۰- کارت سپهرم تنها نزد خودم بوده است.

۵۱- روزی نزد استاد حاضر شد.

به جز اسم‌های دال بر انسان، واژه «نزد» گاه با اسم‌های دیگری نیز همراه می‌گردد که نمونه‌هایی از آنها عبارتند از:

۵۳- نزد بخش دولتی

۵۲- نزد بانک‌ها

۵۵- نزد ادیان

۵۴- نزد افکار عمومی

به نظر می‌رسد که همگی این موارد نیز به‌گونه‌ای با انسان (و گاه خداوند) در ارتباط‌اند. در نمونه‌های اول و دوم، «بانک» و «بخش دولتی» را می‌توان مجازاً به معنای مسئولان بانک و بخش دولتی دانست که در این صورت دلالت بر انسان خواهد داشت. در مورد اول واضح است که منظور نمی‌تواند ساختمان بانک باشد و در مورد دوم بخش دولتی یک مفهوم انتزاعی است و به مکان یا چیز مشخصی اشاره ندارد بلکه به مجموعه‌ای از شرکت‌ها و نهادها اشاره دارد که آنها نیز مجازاً دلالت بر مسئولان دارند. در نمونه سوم، منظور از «افکار عمومی» ذهن جمعی جامعه است که به‌صورت مجازی بر افراد جامعه دلالت می‌کند. در نمونه چهارم، منظور از «ادیان» در واقع خداوند (اگر منظور دین آسمانی باشد) یا پیامبران و آورندگان آن دین است. بنابراین در همه این موارد نیز می‌توان حضور مؤلفه انسانی را در اسم‌های همراه‌شونده با واژه «نزد» مشاهده کرد. از این‌رو، به‌طور کلی می‌توان گفت «نزد» به‌صورت حقیقی یا مجازی با انسان در ارتباط است. نکته دیگر این است که این «واژه» گاه به معنای مکانی صرف نیست و معنای کلی «حضور، محضر، نظر» را می‌رساند، مانند «نزد استاد» یا «نزد هنرمندان» که معنای «حضور/محضر استاد» یا «در نظر مردم» را افاده می‌کند. این گونه معنایی غیرمکانی «نزد» خارج از چارچوب بحث حاضر است ولی معنای مکانی آن را در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی می‌توان به‌صورت زیر توصیف نمود:

[۴] نزد

(۱) «جایی نزد جایی است» (منزل پدرم میرزا علی اکبر قندهاری نزد مسجد طوسی بود) (حضرت دو اتاق نزد مسجد برای دو زوجه خود عایشه و سوده بنا نهاد)

(۲) «چیزی نزد جایی است» (آمد و اسبش را نزد مسجد بسته، به پیران ده سلام داد)

(۳) «کسی نزد کسی است» (جوان ثروتمندی نزد استادی رفت) (دانشجویان به شهرها و نزد خانواده خود بازنگشته‌اند)

(۴) «چیزی نزد کسی است» (پول بسیاری به امانت در نزد او گذاشت)

۵-۲-۵- جنب

واژه «جنب» در هر سه فرهنگ دهخدا، معین و عمید از مقوله اسم به‌شمار آمده و معنای آن را «پهلوی، کنار، سمت» ذکر کرده‌اند. بررسی باهم‌آیی این واژه در پیکره همشهری نشان می‌دهد که به‌عنوان اسم همیشه همراه اسم مکان می‌آید، مانند نمونه‌های زیر:

۵۶- شرکت‌هایی مجازی جنب باشگاه تأسیس کرد.

۵۷- جنب داروخانه اکسیر/ثامن

۵۸- جنب درمانگاه زنجانی

۵۹- جنب باشگاه

۶۰- جنب تالار

با توجه به اینکه «جنب» تنها برای بیان موقعیت مکان، چیز یا انسان نسبت به مکان دیگر و به‌ویژه در دادن نشانی مکان‌ها به‌کار می‌رود، توصیف آن در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی به شکل زیر خواهد بود:

[۵] جنب

- (۱) «جایی جنب جایی است» (مرا به اتاق نشیمن در جنب سالن ناهارخوری هدایت کرد)
- (۲) «چیزی جنب جایی است» (دزدیدن ۵ میلیون از یک ماشین جنب بانک صادرات)
- (۳) «کسی جنب جایی است» (طرفداران فوتبال جنب هتل منتظر خروج ملی‌پوشان بودند) (ناصر جنب خیابان منتظر است)
- (۴) «چیزی جنب چیزی است» (میزی را انتخاب کردند که جنب میز آن خانواده بود)

۵-۲-۶- بغل

واژه «بغل» در هر سه فرهنگ دهخدا، معین و عمید از مقوله اسم به‌شمار آمده است. معنای آن را «پهلوی، کنار، سمت، طرف» ذکر کرده‌اند. باهم‌آیی این واژه در پیکره همشهری نشان می‌دهد که این واژه برای اشاره به مکان و موقعیت قرارگرفتن چیزی، کسی یا جایی نسبت به چیزی، کسی یا جایی دیگر به‌کار می‌رود. با توجه به کاربرد واژه «بغل» در توصیف موقعیت انسان، چیزها و مکان‌ها نسبت به یکدیگر، در فرازبان معنایی طبیعی توصیف این واژه به‌صورت زیر خواهد بود:

[۶] بغل

- (۱) «جایی بغل جایی است» (از درب کوچه بغل مسجد فرار کردیم)
- (۲) «کسی بغل جایی است» (به دختری که بغل خیابان منتظر است بوق می‌زنند)
- (۳) «چیزی بغل جایی است» (ماشین را بغل بیمارستان پارک کردم)
- (۴) «کسی بغل کسی است» (بیا بغل من بنشین)
- (۵) «چیزی بغل کسی است» (دوباره اومد صندلی بغل من نشست)
- (۶) «کسی بغل چیزی است» (زیر پنجره بغل شوفاژ خوابیدم بدون پتو!)

۷) «چیزی بغل چیزی است» (کتاب‌ها را بغل هم بچین)

۵-۲-۷- پهلوی

واژه «پهلوی» در هر سه فرهنگ دهخدا، معین و عمید از مقوله اسم و دارای معنایی همچون «کنار، نزدیک، جنب» آمده است. کاربرد این واژه در مقایسه با سایر نماگرهای نخستی معنایی NEAR که تاکنون بررسی کردیم به مراتب کمتر است. «پهلوی» می‌تواند با اسم‌هایی دال بر مفهوم انسان، چیز و به ندرت با اسم‌های دال بر مفهوم مکان همراه شود. نمونه‌های زیر گویای این واقعیت است:

۶۱- بدون آن که حرفی بزند پهلوی من روی نیمکت نشست. (انسان)

۶۲- بذاریدش یه جای گرم مثل پهلوی شوفاژ. (چیز)

۶۳- پهلوی دریاچه بنشینند و لذت ببرد. (مکان)

با توجه به اینکه «پهلوی» برای بیان موقعیت یک انسان/مکان یا چیز نسبت به کس/چیز یا جای دیگر به کار می‌رود، توصیف آن در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی به شکل زیر خواهد بود:

[۷] پهلوی

۱) «جایی پهلوی جایی است» (پهلوی داروخانهٔ پسیان یک مرکز بهداشت هست)

۲) «کسی پهلوی جایی است» (پهلوی دریاچه بنشینند و لذت ببرد)

۳) «چیزی پهلوی جایی است» (ماشین را پهلوی نهر آب متوقف کرد)

۴) «کسی پهلوی کسی است» (پس این مرد که نیمه‌شب اومده پهلوی شما کیست؟) (من جلوی ماشین پهلوی راننده نشسته بودم)

۵) «چیزی پهلوی کسی است» (ماشین را پهلوی کی ببریم) (کتاب را پهلوی دو تن از مراجع نجف می‌آورد)

۶) «کسی پهلوی چیزی است» (پهلوی دیوار جلو طاقچه دختری به سن شانزده سال ایستاده)

۷) «چیزی پهلوی چیزی است» (پهلوی یخچال یک سبد مجله گذاشته است)

۵-۲-۸- دم

واژه «دم» در فرهنگ عمید و معین از مقوله اسم و یکی از معانی آن «لب و کنار چیزی، کنار و لبهٔ چیزی» ذکر شده است. بررسی پیکره‌ای واژه «دم» به معنی «نزدیک» نشان می‌دهد که باهم‌آیی این واژه با اسم است. براساس این داده‌ها، توصیف معنایی زیر برای واژه «دم» در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی ارائه می‌شود.

[۸] دم

۱) «جایی دم جایی است» (مغازه‌های دم حرم) (دم اداره‌مون یک پارک خیلی قشنگ هست)

۲) «کسی دم جایی است» (از دست‌فروش دم حرم خریده)

۳) «چیزی دم جایی است» (باید می‌رفتیم عابربانک دم بیمارستان) (ماشین را دم خونه‌شون پارک کردم)

۴) «کسی دم چیزی است» (با لباس خواب دم در آمد)

۵) «چیزی دم چیزی است» (نزدیک‌ترین وسیله‌ای که دم دستش بود را برداشت)

۵-۲-۹- لب

واژه «لب» در فرهنگ معین و عمید از مقوله اسم و به معنای «کناره هر چیزی» آمده است. این واژه در مفهوم مکانی خود دربردارنده معنای «بسیار نزدیک» است و داده‌های یافت‌شده در پیکره ما را به توصیف زیر برای این واژه می‌رساند.

[۹] لب

۱) «جایی لب جایی است» (فروش اکازیون زمین لب دریا با قیمت باورنکردنی)

۲) «کسی لب جایی است» (خود را لب پرتگاه احساس می‌کنیم)

۳) «چیزی لب جایی است» (لوله‌های گران‌قیمت از لب دریا به همه جای کشور رفته)

۴) «کسی لب چیزی است» (تنها دخترش را به لب حوض برد تا او را سر ببرد)

۵) «چیزی لب چیزی است» (گلدان‌های لب پنجره تکه‌تکه نمی‌شوند)

هر دو واژه «دم» و «لب» در مفهوم مکانی خود (یعنی نزدیک) از توصیف معنایی یکسانی برخوردارند. بدین صورت که موقعیت هر سه مفهوم جا، کس و چیز را می‌توان به کمک این دو واژه نسبت به «جا» سنجید و همچنین موقعیت کس و چیز را می‌توان نسبت به «چیز» بیان کرد. این در حالی است که نمی‌توان این دو واژه را برای بیان موقعیت نسبت به «کس» به کار برد. به سخن دیگر، نمی‌توان گفت «جایی/کسی/چیزی دم/لب کسی است». دلیل این امر را شاید بتوان این واقعیت دانست که دو واژه «لب» و «دم» در اصل مفاهیمی وابسته به انسان بوده و ارتباط تنگاتنگ با بدن انسان داشته است که در گذر زمان دستخوش گسترش معنایی شده و مفهوم مکانی پذیرفته است. بنابراین، اگر بگوییم «لب کس» یا «دم کس» انگاه مفهوم مکانی این دو واژه رنگ باخته و مفهوم اولیه و پیش‌نمونه آنها (یعنی به ترتیب عضو بدن و نفس) آشکار می‌شود.

۵-۲-۱۰- حوالی

واژه «حوالی» در فرهنگ‌های معین، عمید و دهخدا از مقوله اسم آمده و معنایی همچون «پیرامون، گرداگرد، اطراف، نزدیکی» برای آن ذکر شده است. بررسی داده‌های پیکره‌ای نشانگر آن است که این واژه بیشتر با مفهوم «جا/مکان» همراه می‌شود و کمتر با مفهوم «چیز». در حالی که با مفهوم «کس» قابلیت همراهی ندارد؛ یعنی نمی‌توان گفت «در حوالی کسی». بر این اساس، توصیف «در حوالی» را براساس نخستین معنای معنایی می‌توان به صورت زیر بیان نمود.

[۱۰] در حوالی^۱

۱) «جایی در حوالی جایی است» (منزل یکی از بستگان در حوالی خانه من بود)

۱. با توجه به اینکه حرف اضافه «در» در فارسی پیش از مفاهیم مکان و زمان می‌تواند حذف شود (مانند «کسی (در) خانه نبود» یا «مراسم (در) روز شنبه برگزار شد»)، در اینجا نیز «در» می‌تواند پیش از «حوالی» حذف شود.

- (۲) «کسی در حوالی جایی است» (حضور سه هزار نفر از لهستانی‌ها در تهران و در حوالی دوشان‌تپه)
 (۳) «چیزی در حوالی جایی است» (چاه‌های عمیقی در حوالی کوه سیلان حفر شده است)
 (۴) «جایی در حوالی چیزی است» (تخلیه منازل بیشتری در حوالی دکل‌های فشار قوی برق)
 (۵) «کسی در حوالی چیزی است» (سه دانش‌آموز حوالی دیوار در حال ریزش مشغول بازی بودند)
 (۶) «چیزی در حوالی چیزی است» (دستگاه را بر روی زمین و یا میزی در حوالی دیوار و یا پرده اکران قرار دهید)

۵-۲-۱۱- جوار

در فرهنگ معین واژه «جوار» از مقوله اسم و دارای معنای «همسایگی، نزدیکی» دانسته شده است. فرهنگ عمید این واژه را اسم مصدر دانسته و معنای «همسایگی» را برای آن ذکر کرده است. برپایه باهم‌آیی‌های یافت‌شده برای این واژه در پیکره، توصیف معنایی آن برپایه فرازبان معنایی طبیعی به شرح زیر ارائه می‌شود.

[۱۱] در جوار

- (۱) «جایی در جوار جایی است» (یک مجموعه ورزشی در جوار مسجد هدایت تهران است)
 (۲) «کسی در جوار جایی است» (من افتخار این را دارم که در جوار حرم امام رضا(ع) زندگی می‌کنم)
 (۳) «چیزی در جوار جایی است» (نمای درختانی که در جوار رودخانه به صف ایستاده‌اند)
 (۴) «کسی در جوار کسی است» (من میل دارم که تو همین جا در جوار من و در مصاحبت این نیک‌مردان بنشینم) (حضور همیشگی مادر در جوار کودک)
 (۵) «جایی در جوار چیزی است» (از آنجا که بسیاری از واحدهای مسکونی در جوار دکل‌های فشار قوی برق احداث شده سلامت بسیاری از مالکان را با تهدید همراه ساخته است)
 (۶) «کسی در جوار چیزی است» (آقای عباسعلی زارع با حضور در جوار میز کاری هر یک از کارکنان)
 (۷) «چیزی در جوار چیزی است» (درختانی که در جوار دیوار گودبرداری بودند که با فروریختن دیوار سقوط کردند)

۵-۲-۱۲- مجاور و مجاورت

فرهنگ‌های دهخدا، معین و عمید برای واژه «مجاور» معنایی همچون «همسایه، همجوار، در پهلو، در کنار» ذکر کرده‌اند. با توجه به اینکه در گستره مفهومی این واژه مفهوم مکانی «نزدیک» هم وجود دارد لازم است آن را به‌عنوان یکی از نماگرهای نخستین معنایی «نزدیک» به‌شمار آورده و توصیف معنایی آن را در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی ارائه دهیم.

[۱۲] مجاور

- (۱) «جایی مجاور جایی است» (یکی از شیک‌ترین و مناسب‌ترین هتل‌های مجاور دریا در شمال کشور ...)
 (روستاهای مجاور تخت جمشید)

- ۲) «کسی مجاور جایی است» (همان ایامی که ایشان مجاور سامرا بود) (ما که خود مجاور این چهارراه هستیم) (من مجاور مسجد رسول‌الله (ص) بودم) (در قرون دهم و یازدهم هجری گروه‌هایی از علمای شیعه مجاور خانه خدا به سر می‌برده‌اند)
- ۳) «چیزی مجاور جایی است» (از چندین آنتن مجاور محل این همایش نیز به‌صورت عینی نمونه‌گیری صورت خواهد گرفت)
- ۴) «جایی مجاور کسی است» (سطوح آلوده محیطی مجاور بیمار) (بعد از تماس با فضای مجاور بیمار)
- ۵) «کسی مجاور کسی است» (مجاور کودک بشینید تا بتوانید او را کنترل کنید) (او خود شاید بیش از هر کس با ایشان مجاور و جلیس بوده)
- ۶) «چیزی مجاور کسی است» (دستگاه را مجاور بیمار قرار دهید)
- ۷) «جایی مجاور چیزی است» (یکی دیگر از اهالی که منزل او مجاور دیوار یکی از گاراژهاست)
- ۸) «کسی مجاور چیزی است» (ساکنین مجاور دکل‌های مخابراتی)
- ۹) «چیزی مجاور چیزی است» (نیویورک تایمز می‌نویسد میز آقای هالبروک مجاور میز آقای آخوندزاده بود) (مادر می‌تواند گهواره یا تخت کودک را مجاور تخت خود قرار دهد) (حداقل فاصله بین دو کابل مجاور باید ۳۰ سانتیمتر باشد)
- «مجاورت» یکی دیگر از واژه‌های دارای مفهوم مکانی «نزدیک» است که با واژه «مجاور» هم‌ریشه بوده و به‌صورت «در مجاورت» پیش از اسم‌های دال بر مفهوم جا/مکان، چیز یا کس می‌تواند برای بیان موقعیت نسبی به کار رود. برای این واژه در فرهنگ دهخدا، معین و عمید معنایی همچون «نزدیکی، جوار، همسایگی» ثبت شده است و توصیف معنایی آن می‌تواند به‌صورت زیر ارائه شود.

[۱۳] در مجاورت

- ۱) «جایی در مجاورت جایی است» (شهردار منطقه هفت پایتخت از احداث یک همراه سرای بیمار در مجاورت بیمارستان امام حسین (ع) خبر داد)
- ۲) «چیزی در مجاورت جایی است» (سایه‌بان‌های غیرمجاز در مجاورت بلوار آزادی شهر کرد جمع‌آوری شد) (آمریکا چند بمب‌افکن بی ۵۲ را در مجاورت دریای چین جنوبی به پرواز درآورد)
- ۳) «کسی در مجاورت جایی است» (ایشان در مجاورت حرم امیرالمؤمنین (ع) ساکن شوند)
- ۴) «کسی در مجاورت کسی است» (اگر کودک سالمی در مجاورت کودک مبتلا به گلو درد قرار گیرد) (زمان حضور کارکنان در مجاورت بیمار در اتاق) (مجاورت مادر - کودک برای بقای ژنتیکی ضروری است) (برای یک نوزاد مجاورت با مادر اهمیت تکاملی دارد)
- ۵) «چیزی در مجاورت کسی است» (شب‌ها تب‌سنج را در مجاورت کودک یا روی بدن آن قرار دهید) (بهتر است دستگاه بخورسرد در مجاورت بیمار قرار گیرد)
- ۶) «جایی در مجاورت چیزی است» (شهرداری مجوز ساخت بنایی را در مجاورت دکل بدهد)

- ۷) «کسی در مجاورت چیزی است» (زنان در مجاورت جیوه، بیمار می‌شوند)
- ۸) «چیزی در مجاورت چیزی است» (از قرار دادن یخچال یا فریزر در مجاورت دستگاه‌های گرمازا مثل اجاق گاز بپرهیزید) (لاک ناخنی ساخته‌اند که در مجاورت انواع داروهای بیهوشی تغییر رنگ می‌دهد)

۵-۳- تبیینی شناختی

همان‌گونه که در توصیف معنایی نماگرهای مرتبط با نخست «نزدیک» دیدیم، مفهوم جا/مکان را معمولاً نمی‌توان نسبت به مفهوم چیز و کس بیان کرد. برای نمونه، نمی‌توان گفت «جایی نزدیک/کنار کسی/چیزی است». این واقعیت دارای یک دلیل شناختی است که آن را به کمک دو مفهوم کلیدی «پیکر^۱» و «پهنه^۲» (یا نگاره^۳ و زمینه^۴) بیان می‌کنند. هنگامی که می‌خواهیم در مورد موقعیت نسبی دو عنصر سخن بگوییم و موقعیت یکی را نسبت به دیگری بسنجیم و بیان کنیم، آن عنصری که از برجستگی شناختی بیشتر برخوردار بوده و در کانون توجه قرار دارد را پیکر (یا نگاره) و عنصر دیگر که برجستگی کمتری دارد را پهنه (یا زمینه) می‌نامند. برای نمونه، در جمله‌های «تابلو روی دیوار است» یا «گلدان روی میز است»، «دیوار» و «میز» نقش پهنه/زمینه دارند و «تابلو» و «گلدان» نقش پیکر/نگاره.

بحث تفکیک نگاره و زمینه جزو اصول اولیه روان‌شناسی گشتالت^۵ است و نقش کلیدی در ادراک انسان دارد؛ به‌گونه‌ای که دستگاه ادراکی ما به‌صورت خودکار هر صحنه‌ای را در قالب ساختار نگاره-زمینه در می‌آورد (ایوانز و گرین^۶، ۲۰۰۶: ۶۵). در پژوهشی که گلفام و عبدالکریمی (۱۳۸۷) پیرامون تفکیک نگاره و زمینه انجام داده‌اند، مواردی همچون اندازه عناصر و ثابت یا متحرک بودن آنها را از عوامل تعیین‌کننده در تلقی یک عنصر زبانی به‌عنوان پیکر و دیگری به‌عنوان پهنه دانسته‌اند. البته اندازه عناصر را پیشتر ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۶۷) با عنوان اصل کوچکی^۷ ذکر کرده‌اند و آن را یکی از اصول ادراک انسان در روان‌شناسی گشتالت دانسته‌اند. برای نمونه، در حالی که جمله الف جمله‌ای کاملاً پذیرفتنی و رایج در فارسی است، جمله ب ناپذیرفتنی می‌نماید:

۶۴- الف) سرم محکم خورد به دیوار.

ب) دیوار محکم خورد به سرم.

از دید گلفام و عبدالکریمی (۱۳۸۷) ناپذیرفتنی بودن جمله (ب) به دلیل آن است که «دیوار» یک عنصر ثابت و «سرم» عنصری متحرک است و از این‌رو، نمی‌توان «دیوار» را در جایگاه پیکر و «سرم» را در جایگاه پهنه قرار داد بلکه باید برعکس باشد (یعنی مانند جمله الف). اندازه عناصر نیز در تعیین پیکر و پهنه دارای نقش کلیدی است که تجلی آن را در نمونه‌های زیر می‌توان دید:

۶۵- الف) اون گلدونو بذار روی میز.

1. trajector
2. landmark
3. figure
4. ground
5. Gestalt psychology
6. V. Evans & M. Green
7. principle of smallness

(ب) اون میزو بذار زیر گلدون.

جمله (الف) نسبت به (ب) پذیرفتنی‌تر و محتمل‌تر است و دلیل آن را باید در این واقعیت دانست که اندازه میز نسبت به گلدان بزرگ‌تر است و از این رو اغلب موقعیت میز را نسبت به گلدان می‌سنجیم و نه برعکس؛ به سخن دیگر، اغلب گلدان در نقش پیکر و میز در نقش پهنه پدیدار می‌شود. بر پایه آنچه گفته شد، حال می‌توان پاسخ این پرسش را داد که چرا در توصیف معنایی اغلب نماگرهای نخستی «نزدیک»، موقعیت نسبی جا/مکان را نمی‌توان نسبت به کس یا چیز سنجید و بیان کرد. یعنی چرا عبارتهایی مانند عبارتهای زیر را در توصیف معنایی این واژه‌ها نمی‌بینیم:

- «جایی پیش کسی است»

- «جایی جنب چیزی است»

- «جایی در مجاورت کسی است»

- «جایی پهلوئی کسی است»

- «جایی پهلوئی چیزی است»

- «جایی در جوار کسی است»

پاسخ این است که مفهوم جا/مکان نسبت به مفاهیم کس و چیز هم از لحاظ اندازه معمولاً بزرگ‌تر است و هم نسبت به آنها ثابت است. بنابراین، اغلب جا/مکان در نقش پهنه ظاهر می‌شود و کس یا چیز در نقش پیکر و نه برعکس. البته این موضوعی است نسبی و نه مطلق، یعنی بستگی به عوامل دیگری نیز دارد. یکی از این عوامل «برجستگی» است. اگر چیزی بسیار برجسته و از لحاظ اندازه بزرگ باشد آنگاه می‌توان موقعیت مکان‌ها را نسبت به آن سنجید، یعنی آن چیز می‌تواند در نقش پهنه ظاهر شود. برای نمونه، چیزهایی مانند «دکل»، «دیوار» یا «تیر برق» به دلیل اندازه و برجستگی‌شان گاه می‌توانند در نقش مرجعی برای بیان موقعیت نسبی یک مکان به کار روند، مانند نمونه‌های زیر:

۶۶- شهرداری مجوز ساخت بنایی را در مجاورت دکل بدهد.

۶۷- یکی دیگر از اهالی که منزل او مجاور دیوار یکی از گاراهاست ...

۶- نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی چگونگی مفهوم‌سازی فضا براساس نخستی معنایی NEAR در زبان فارسی بر پایه رویکرد فرازبان معنایی طبیعی بود و در این راستا به منظور تحلیل هرچه دقیق‌تر، از نمونه‌های واقعی و پیکره‌ای استفاده نمودیم. از آنجا که یکی از پرسش‌های پژوهش، ارزیابی وضعیت واژگانی شدن نخستی‌های معنایی بیانگر مفهوم فضا در فارسی بود پیش از ورود به تحلیل نخستی معنایی NEAR به این مسئله پرداختیم و مشخص شد که هر هشت نخستی معنایی بیانگر مفهوم فضا، در زبان فارسی واژگانی شده‌اند و برخی از این نخستی‌ها تنها یک نماگر واژگانی دارند (مانند HERE و FAR) در حالی که برخی دیگر دارای دو یا چند نماگر واژگانی هستند. سپس به منظور پاسخ‌گویی به پرسش دوم پژوهش مبنی بر چگونگی مفهوم‌سازی فضا بر پایه

نخستی معنایی NEAR نمونه‌ای کاملاً تصادفی شامل بیش از ۴ میلیون واژه از پیکره همشهری انتخاب گردید و باهم‌آیی ۱۳ نماگر مربوط به نخستی معنایی NEAR در این پیکره نمونه مورد ارزیابی قرار گرفت. در نهایت گستره مفهومی هریک از آنها در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی توصیف شد و در پایان تبیین شناختی مختصری برای توصیف‌های به‌دست‌آمده ارائه گردید.

با توجه به تنوع نماگرهای مرتبط با نخستی NEAR در زبان فارسی (نزدیک، کنار، پیش، نزد، جنب، بغل، پهلو، دم، لب، حوالی، جوار، مجاور، در مجاورت) در مقایسه با نخستی‌های دیگر می‌توان گفت هر یک از این نماگرها ویژگی‌های معنایی یا کاربردی خاصی دارند. برای مثال، واژه «جنب» بیشتر در بیان نشانی و در سبک گفتاری رسمی به‌کار می‌رود در حالی که واژه «بغل» در سبک محاوره‌ای و برای بیان فاصله بسیار نزدیک کاربرد دارد. واژه «پیش» در معنای «نزدیک و کنار» نسبت به دیگر معنای آن همچون «قبل، جلو، گذشته» کاربرد بسیار کمتری دارد. واژه «نزد» واژه‌ای کم‌کاربرد است که بیشتر در سبک‌های ادبی و رسمی به‌کار می‌رود و بیشتر به معنای «حضور، محضر، پیشگاه» است. واژه‌های «جوار»، «مجاور» و «در مجاورت» که همگی وام‌واژه از زبان عربی هستند، اغلب در سبک نوشتاری و کاملاً رسمی به‌کار می‌روند و کاربرد عامیانه کمتری دارند. همچنین به نظر می‌رسد که نماگرهای «جنب»، «نزد»، «دم» و «لب» نسبت به دیگر نماگرها دارای کاربرد محدودتری هستند و باهم‌آیی آنها با مفاهیم گوناگون دال بر مکان، کس و چیز نسبت به سایر نماگرها کمتر است. از میان همه نماگرها، واژه‌های «نزدیک»، «کنار»، «بغل»، «مجاور» و «در مجاورت» دارای بیشترین گستره مفهومی هستند و با بسیاری از مفاهیم بیانگر مکان، کس و چیز می‌توانند همراه شوند. در پایان شایسته است به این نکته اشاره کنیم که وجود این همه تکرر واژگانی برای نخستی NEAR در برابر تنها یک نماگر برای نخستی FAR (یعنی «دور») می‌تواند گویای این واقعیت باشد که ما زبانوران فارسی، هم تمایل و هم نیاز داریم که در مورد افراد، چیزها، مکان‌ها و مفهوم‌هایی که فاصله نزدیکتری به ما دارند با تنوع و جزئیات بیشتری سخن بگوییم و بنابراین نیاز به امکانات زبانی بیشتری برای این منظور داریم.

این پژوهش و یافته‌های آن می‌تواند در حوزه آموزش زبان فارسی و نیز مطالعات رده‌شناختی بین‌زبانی پیرامون مفهوم‌سازی فضا دارای کاربردهایی باشد و پیرو مطالعه گلدکوا (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که صورت‌بندی‌های فرازبان معنایی طبیعی می‌تواند ابزاری کارآمد برای مطالعه مفهوم‌سازی و شناخت فضایی چه از نگاه درون‌زبانی و چه بین‌زبانی باشد. در این راستا، به پژوهشگران علاقه‌مند به حوزه معناشناسی و به‌ویژه فرازبان معنایی طبیعی پیشنهاد می‌شود که بازنمایی دیگر نخستی‌های معنایی مربوط به حوزه فضا را در زبان فارسی بررسی کنند تا تصویری کامل‌تر و روشن‌تر از چگونگی مفهوم‌سازی فضا در این زبان به‌دست آید. همچنین می‌توان بازنمایی دیگر مفهوم‌های بیان شده در نخستی‌های معنایی (مانند زمان، مالکیت، گفتار، شباهت و غیره) را در زبان فارسی واکاوی نمود.

منابع

- افراشی، آزیتا (۱۳۸۵). «نگاهی به نظریه فرازبان معنایی طبیعی و مسئله ترجمه‌پذیری»، مطالعات ترجمه، ۴ (۱۵)، ۷۱ - ۸۱.
- انصاریان، شادی و بامشادی، پارسا (۱۳۹۷). «تولید محتوا برای آموزش زبان و فرهنگ فارسی بر اساس رویکرد فرازبان معنایی طبیعی»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آرفا: استانداردسازی مواد آموزشی، به کوشش رضامراد صحرايي و مهین‌ناز میردهقان، تهران: نشر خاموش، ۱۶۵-۱۸۸.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۷). «زبان فارسی کمینه: گامی به سوی جهانی‌سازی زبان فارسی»، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران، زیر چاپ.
- دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا). فرهنگ دهخدا. به نشانی اینترنتی: <https://dekhoda.dic.ac.ir>
- رضایی، والی و موسوی، سید حمزه (۱۳۹۴). «رده‌شناسی فضا در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ۵، شماره ۹، ۱۲۶-۱۰۳.
- سجادی، سیدمهدی و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۳). «رویکرد فرازبان معنایی طبیعی: فرض‌ها، مفاهیم و اهداف»، مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال ۲، شماره ۷، ۹۵-۱۱۳.
- شادمان، رقیه (۱۳۹۶). بررسی فرازبان معنایی در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور رشت.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی، تهران: راه رشد.
- گلفام، ارسلان و عبدالکریمی، سپیده (۱۳۸۷). «عوامل تشخیص نقطه ارجاع از عنصر متغیر و انواع نقطه ارجاع». پازند، شماره ۱۵، ۹۵-۷۷.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، چاپ چهارم. تهران: ادنا.
- Evans, Vyvyan and Melanie Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Filipović, Luna and Kasia Jaszczolt (eds.) (2012). "Introduction: Linguistic diversity in the spatio-temporal domain", in: *Space and Time in Languages and Cultures: Linguistic diversity* (pp. 1-11). Amsterdam/Philadelphia": John Benjamins.
- Gladkova, Anna (2014). "Here, near, far: Spatial conceptualisation and cognition in a cross-linguistic perspective (English vs. Russian)". In L. Filipović & M. Pütz (Eds.), *multilingual cognition and language use: Processing and typological perspectives* (pp. 121-150). Amsterdam: John Benjamins.
- Godard, Cliff (2008). "Natural Semantic Metalanguage: The state of the art". In C. Godard (ed.), *Cross-Linguistic Semantics* (1-34). Amsterdam: John Benjamins.
- Goddard, Cliff and Anna Wierzbicka (2014). *Words and Meanings; Lexical Semantics across Domains, Languages, and Cultures*. Oxford: Oxford University Press.
- Goddard, Cliff and Anna Wierzbicka (2017). "150 canonical sentences for identifying semantic primes and the core lexicogrammar of any language". Downloadable on: <https://intranet.secure.griffith.edu.au>.
- Leibniz, Gottfried Wilhelm (1961). *Opuscules et fragments inédits de Leibniz*. Ed. L. Couturat. Paris: Presses universitaires de France, 1903; reprinted Hildesheim: Georg Olms.

-
- Levinson, Stephen C. (2004). *Space in Language and Cognition: Explorations in Cognitive Diversity*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Talmy, Leonard (1985). “Lexicalization patterns: Semantic structure in lexical forms”. In T. Shopen (ed.), *Language Typology and Syntactic Description* (57–149). Cambridge: Cambridge University Press.
 - Wierzbicka, Anna (1972). *Semantic primitives*. Frankfurt: Atheneum Verlag.
 - Wierzbicka, Anna (1996). *Semantics: Primes and Universals*, Oxford: Oxford University Press.